

سخنرانی علمی

فلسفه جغرافیای سیاسی

سخنران: دکتر محمد رضا حافظ نیا (استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و مدیر قطب)

تاریخ و مکان ارائه: ۱۹ فروردین ۱۳۹۲ - دانشگاه تربیت مدرس - دانشکده علوم انسانی - سالن استاد شکویی.

قسمت اول: ارائه سخنرانی

منظور از فلسفه چیست؟

بنیادترین مسئله در هر رشته علمی، فلسفه آن علم می‌باشد، فلسفه چرایی وجود یک رشته را بیان می‌کند. دو سؤال ساده در فلسفه علم مطرح می‌شود: ۱. چیستی؟ ۲. چرایی؟ ماهیت رشته علمی چیست و چرا باید وجود داشته باشد؟ بحث هستی‌شناسی آن رشته چیست؟ ابتدا باید مشخص کنیم در عالم خارج چه چیزی وجود دارد که آن رشته به آن بپردازد؟ آیا چیزی وجود دارد که به آن بپردازد؟ اگر چیزی وجود دارد آیا ذاتاً به آن رشته مربوط است یا اینکه جنبه اعتباری دارد یا اینکه آن رشته حالت انگلی دارد و از حیات و هستی رشته دیگری استفاده می‌کند؟

آیا جغرافیای سیاسی یک هستی ذاتی دارد یا هستی اعتباری و انگلی؟ به لحاظ فلسفی هر رشته‌ای اگر بخواهد روی خود اصلتی قائل باشد باید دارای یک هستی ذاتی باشد و چیزی در جهان خارج وجود داشته باشد که متعلق به این رشته باشد و به موضوعات ذاتی سایر رشته‌ها نیز وارد نشود. بنابراین هر رشته باید در جهان خارج موضوعی برای مطالعه داشته باشد.

بر چه اساسی می‌توان ذات و سرشت علمی رشته جغرافیای سیاسی و هستی و ذات آن را توجیه کرد و در محیط دانشگاهی جای مناسبی برای آن در نظر گرفت. بعد از بحث فلسفه رشته علمی، باید ماهیت آن را تبیین نمود. این دانش از چه جنسی است و قلمرو و ویژگی آن چیست؟ در اینجا بحث معرفت‌شناسی و حیطه مطالعاتی آن مطرح می‌شود. بعد از این بحث بحث روش‌شناسی مطرح می‌شود. چه روش‌شناسی و چه نوع داده‌هایی که از نظر شناختی معتبر باشند و ما را به سمت فهم و درک درست واقعیت‌ها هدایت کنند. بطور خلاصه، بحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی چیزهایی هستند که در حوزه فلسفه آن رشته قرار می‌گیرند. به لحاظ هستی‌شناسی چه چیزی وجود دارد که جغرافیای سیاسی آن را مطالعه می‌کند. اصطلاح جغرافیای سیاسی اصطلاحی ترکیبی است که از دو جزء مشخص تشکیل شده است، یک جزء آن جغرافیا و جزء دیگرش

سیاست است. یعنی جغرافیایی که آمیخته با سیاست است و صفت سیاسی دارد. می‌توان صرف نظر از تقدم و تأخر جغرافیا و سیاست به صورت کلی به این رشته نگریست و هم در دو حالت متقابل آن را بررسی نمود. جغرافیا اصل و سیاست فرع یا سیاست اصل و جغرافیا فرع. حالت دیگر هم، آن نوع جغرافیایی است که از سیاست متأثر است. جغرافیای سیاسی آن بخش از جغرافیایی است که تحت تأثیر سیاست قرار دارد. متغیر اصلی سیاست است و متغیر تابع جغرافیا. جغرافیای سیاسی، یعنی جغرافیایی که تحت تأثیر سیاست است. در این صورت متغیر اصلی سیاست است و متغیر تابع جغرافیا.

"جغرافیای سیاسی" ماهیت ترکیبی دارد. خواه رابطه‌ای دو جانبه بین جغرافیا و سیاست برقرار باشد و خواه رابطه یک جانبه بین سیاست و جغرافیا. که در مقابل این دیدگاه "ژئوپلیتیک" را داریم که متغیر اصلی جغرافیا می‌باشد و متغیر تابع سیاست است. یعنی تأثیر جغرافیا بر سیاست. در هر صورت با وجودی ترکیبی و سنتزی رو به رو هستیم.

برای وجود چنین رشته علمی در نظام معرفتی بشر، باید دلایل قانع کننده داشته باشیم. مبادی ضروری وجود این رشته چیست؟ در واقع چیزهایی، پدیده‌هایی و حالاتی در عالم خلقت وجود داشته باشد که وجودشان قابل اثبات باشد. در عالم خلقت باید دنبال پدیده‌هایی برویم که سنتزی از دو مؤلفه جغرافیا و سیاست باشند. نکته قابل توجه این است که سنتز و ترکیب است و مخلوط نیست. هنگامی که دو پدیده با هم ترکیب شوند دیگر پدیده قبلی نیستند و پدیده جدیدی است. برای مثال آب از ترکیب هیدروژن و اکسیژن به وجود می‌آید. در جغرافیای سیاسی پدیده‌ها ماهیت ترکیبی از جغرافیا و سیاست دارند، از وجودی مستقل اما مرکب از این دو عنصر برخوردارند. سؤال اساسی این است که آیا پدیده‌ها و چیزهای ترکیبی و سنتزی از جغرافیا و سیاست وجود دارد که جغرافیای سیاسی آن را مطالعه کند؟ این رابطه‌ها باید واقعی باشد خواه عینی و خواه غیر عینی. در حوزه مطالعات جغرافیای سیاسی خیلی از رابطه‌ها غیر عینی‌اند، ولی وجود دارند.

آن چیزهای سنتزی که جغرافیای سیاسی آن‌ها را مطالعه می‌کند آیا وجود دارند؟ چنانچه فضای کره زمین را اسکن کنیم در می‌یابیم که پدیده‌های سنتزی از جغرافیا و سیاست وجود دارد.

ابتدا باید جغرافیا و سیاست را تعریف نماییم. باید فلسفه علم سیاست و فلسفه علم جغرافیا را واکاوی کنیم که بحث مفصلی است که در جای دیگر و فرصت دیگر باید به آن پرداخت. یکی از مشکلات و چالش‌های پیش رو تبیین نشدن درست فلسفه علم جغرافیا می‌باشد.

در اینجا جغرافیا را در مفهوم فضای جغرافیایی در نظر می‌گیریم. فضایی که قلمرو زیست انسان‌ها می‌باشد. از معنی لغوی جغرافیا به معنی توصیف سطح زمین استفاده می‌کنیم. یعنی دانشی که سطح زمین را به عنوان زیستگاه بشر مورد مطالعه قرار می‌دهد. جغرافیا می‌تواند نگرشی سیستماتیک به فضای سطح زمین داشته باشد.

در این صورت جغرافیا را باید علم مطالعه فضای جغرافیایی بدانیم. نگاه به فضا به صورت مختلف می‌باشد. یکی از آنها نگاه سنتی است، که عناصر فضا را مطالعه کنند. یعنی اینکه اقلیم، خاک، گیاه، انسان، اقتصاد و ... فضای جغرافیایی اقلیم چیست؟ نگاهی سنتی و ناحیه‌ای به جغرافیا. نگاهی هم به صورت کلی است که ساختار، گونه-شناسی، کارکرد و سرشت فضا را بررسی می‌کند. یعنی کلیت فضا را مطالعه کنیم. همچون نظریه کریستالر، نظریه پخش هاگستراند که کلیت فضا را در نظر می‌گیرند. اصولاً می‌توان نگاه به فضای جغرافیایی را در مورد چگونگی مطالعه آن تغییر داد و نگاه‌های دیگری را ایجاد نمود. در مجموع در فضای جغرافیایی با هر نگاهی که موضوع علم جغرافیا باشد پدیده‌ها و چیزهایی می‌بینیم که نهایتاً در مقیاس جهانی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و محلی آن را بررسی نماییم. البته فضای جغرافیای مورد نظر من (دکتر حافظ نیا) فرا کروی است.

در این فضای جغرافیایی پدیده‌ها و وجودهایی می‌بینیم که از سرشت ترکیبی برخوردارند و در عین حال نه سیاست‌اند نه جغرافیا. یعنی عنصری خاص نیستند و مرکب‌اند. البته این توضیحات دیدگاهی تازه نیست و این نگاه در منظر جغرافیدانان سیاسی هم بوده است. پدیده‌هایی را مورد مطالعه قرار دادند که دارای سرشت ترکیبی است. همچون state که پدیده‌ای ترکیبی است و در عین حال وجودی مستقل می‌باشد. در عالم واقع state محدود به یک کشور مستقل نیست، می‌توان انواع state و ساخت‌های سیاسی - فضایی را مشاهده کرد، از مقیاس شهر (city-state) تا مقیاس‌های کلان‌تر همچون (national-state) که ممکن است ویژگی‌های آن‌ها الزاماً همسان نباشد. ادبیات سنتی جغرافیای سیاسی عمدتاً بر (national-state) تمرکز دارد.

در پدیده state پدیده‌هایی وجود دارد که ماهیت ترکیبی دارند که هر کدام می‌تواند موضوع جغرافیای سیاسی باشد. علاوه بر موضوعات سنتی که در ادبیات جغرافیای سیاسی منعکس است می‌توانید پدیده‌ها و چیزهای دیگری مطالعه کنید که نتیجه ترکیب دو عنصر می‌باشد. پس هر چیزی که سرشت ترکیبی جغرافیا و سیاست باشد و در عالم خلقت تجلی داشته باشد می‌تواند در حوزه معرفتی جغرافیای سیاسی قرار گیرد. توجه داشته باشیم که به حاشیه راندن جغرافیای سیاسی موجب شد موضوعات مربوط به این حوزه را رشته‌های دیگر بررسی کنند.

در اروپا هنوز جغرافیای سیاسی به عنوان رشته علمی مستقل کمتر شناخته می‌شود و دپارتمانی تحت عنوان جغرافیای سیاسی نداریم. البته موضوعات جغرافیای سیاسی را کار می‌کنند و استادی از دپارتمان جغرافیا به پژوهشگر کمک می‌کند. یکی از مشکلات جغرافیای سیاسی ایران این است که این دانش در زبان فارسی حبس و زندانی است. و ساز و کارهایی وجود ندارد که دانش تولید شده جغرافیای سیاسی را به دنیای علم معرفی کند. ضعف زبان یکی از مشکلات جامعه علمی در کشور ما می‌باشد. جغرافیای سیاسی ایران تا آنجایی که من (دکتر

حافظ نیا) بررسی کرده‌ام از خیلی از کشورها حتی انگلستان هم جلوتر است. به نظریات آنها (انگلیسی‌ها) انتقادات علمی زیادی وارد است. حداقل آنطور نیست که آنها جلو باشند و ما عقب باشیم.

نتیجه‌گیری

۱. جغرافیای سیاسی بنیان فلسفی قوی دارد، وجودهای سنتزی داریم که این‌ها می‌تواند مورد مطالعه جغرافیای سیاسی قرار بگیرد. چیزهای سنتی و جاری وجود دارند و در آینده به وجود خواهند آمد که مورد مطالعه جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرد.

۲. جغرافیای سیاسی دچار رستاخیزی در دو دهه اخیر هم در دنیا و هم در ایران شده است. این فرصت را باید غنیمت شمرد. ما باید تلاش کنیم در وسع خود برای توسعه این رشته کمک کنیم و حتی از تولیدات سایر رشته‌ها که ماهیت سنتزی دارند استقبال کنیم. با این حال باید سعی کنیم کمتر به موضوعات رشته‌های دیگر ورود پیدا کنیم. برای پایان‌نامه و رساله‌ها موضوعاتی انتخاب شود که سرشت ترکیبی دارد. آن قدر در جغرافیای سیاسی مسئله و موضوع داریم که نیازی به وارد شدن به موضوعاتی غیر مرتبط نداریم. به علاوه اینکه اساتید و دانشجویان باید مسأله‌یابی کنند و مسئله‌نمایی کنند و دانشجو باید بداند چه موضوعی را مورد تحقیق قرار دهد. متأسفانه برخی از پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها از جغرافیای سیاسی عدول کرده و از چارچوب فلسفی رشته خارج شده‌اند. این مسأله هم دخالت در حوزه دیگران است و هم جفا کردن به جغرافیای سیاسی. جغرافیای سیاسی می‌تواند به عنوان یک رشته سیاسی معتبر، پایدار، با زیرساخت محکم وجود داشته باشد. بحث‌های ماهیتی، قلمروشناسی و روش‌شناسی در فرصت‌های دیگر مطرح خواهد شد.

قسمت دوم: بحث و پرسش و پاسخ

۱- سؤال

چگونه می‌توان نقش آفرینی احزاب را به جغرافیای سیاسی ربط داد؟

جواب

هنگامی که نفس حزب را مطالعه می‌کنید، به جغرافیای سیاسی مربوط نمی‌شود، اما هنگامی که حزب را در یک چارچوب و context جغرافیایی ببینید، برای مثال احزاب منطقه‌ای در کشور، یا رفتار و کنش حزب که تحت تأثیر متغیرهای جغرافیایی است به جغرافیای سیاسی مربوط می‌شود.

این مطلب را با ارائه یک مثال بهتر می‌توان تبیین کرد. در پاکستان حزبی داریم به نام «مردم» که از احزاب معروف این کشور است که هم اکنون (۱۳۹۲) حزب حاکم پاکستان می‌باشد. حزب رقیب آن «مسلم لیگ» است،

از نظر تاریخی سابقه حزب مسلم لیگ بیشتر از حزب مردم است. مؤسس حزب مردم ذوالفقار علی بوتو پدر بی- نظیر بوتو می باشد که در دوره ضیاء الحق او را اعدام نمودند. در واقع قرارگاه این حزب ایالت سند پاکستان است. خانواده بوتو هم اهل ایالت سند بودند. پس میان زادگاه بنیان گذار و زادگاه حزب ارتباطی وجود دارد و تحت تأثیر مؤلفه مکان است.

زادگاه مسلم لیگ ایالت پنجاب است. قدرت در دست این دو حزب جا به جا می شود. دبیر حزب مسلم لیگ نواز شریف است و دبیر حزب مردم پسر بی نظیر بوتو می باشد. رابطه ای میان زادگاه حزب و فرآوری سیاسی حزب وجود دارد. یعنی تعداد آرا و حمایت هایی که در سطح کشور از این حزب انجام می شود. با شکل گیری رقابت میان این دو حزب در سطح کشور شکل می گیرد. البته درست است که رقابت میان دو حزب ملی است ولی در واقع رقابت میان دو ایالت سند و پنجاب است. ایالت یک پدیده جغرافیایی است، یعنی ایالت سند و پنجاب رقابت می کنند و این در ساختار سیاسی پاکستان تأثیر گذار است. با حاکم شدن هر کدام از این دو حزب، منابع ملی را به ایالات خود گرایش می دهند. اتصالات مکانی- فضایی میان ماهیت و کنش سیاسی حزب وجود دارد. رقابت به این محدود نمی شود. از آنجایی که آراء حزب مردم از حزب رقیب کمتر است از تاکتیک- های حزبی و سیاسی استفاده می کند. اینکه چگونه در ایالت پنجاب نفوذ کنند و رأی حزب مسلم لیگ را بشکنند که نتوانند وحدت رفتار انتخاباتی ایجاد کنند. مجبور است که چهره های مشهور سیاسی را در ایالت پنجاب به عنوان مسئولان حزب مردم منصوب کند و حتی دفتر خود را از ایالت سند به ایالت پنجاب منتقل نماید. مکان در اینجا نقش خود را نشان می دهد تا بر آرای انتخابات تأثیر گذارد. حتی به این هم اکتفا نمی کند و حزب سازی رقابتی می کند. یعنی گروه های خاصی را در ایالت پنجاب به عنوان رقیب حزب مسلم لیگ شکل می دهد تا وحدت آراء این حزب در ایالت پنجاب را بشکنند. زیرا این احزاب که هویتی پنجابی دارند بخشی از آراء را کسب می کنند. حزبی ایجاد می شود تحت عنوان عمران خان. عمران خان قهرمان کریکت پاکستان است. کریکت در پاکستان ورزش ملی است. یا احزاب دیگری را ایجاد کرده اند که از سیاست ائتلاف استفاده می کنند. ائتلاف یک پدیده جغرافیایی- سیاسی نیست، بلکه پدیده سیاسی است. پس ائتلاف احزاب را باید پژوهشگران سیاسی مطالعه کنند و این کار جغرافیدانان سیاسی نیست. اما ماهیت و کنش سیاسی حزب با مکان های جغرافیایی را جغرافیدان سیاسی می تواند مطالعه کند.

۲- سؤال

یکی از تحولاتی که از دهه ۱۹۶۰ به بعد اتفاق افتاده و جغرافیای سیاسی را متحول نمود، تئوری اجتماعی- سیاسی بود، جغرافیای سیاسی با متن محوری شروع شد اما در دهه ۱۹۶۰ میلادی با همین تئوری وارد جامعه محوری شد و جنبش های اجتماعی متعددی را به وجود آورد که این جنبش ها خود تولید قدرت کردند، برای

مثال جنبش محیط زیست و جنبش سبز، جامعه را متحول کرده است. در مجموع باید چه کار کرد که دانشجویان و پژوهشگران جغرافیای سیاسی از مسیر خود خارج نشوند، و راه کار این مسئله چیست؟

پاسخ

پاسخ این سؤال آشنا شدن به مبانی فلسفی این رشته می باشد. تحولات تاریخی در جغرافیای سیاسی به خصوص از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، نشان می دهد که گاهی اوقات سعی شده است مسائل اجتماعی / سیاسی را معطوف به بعد فضایی / جغرافیایی بررسی نمایند، و این گونه نبوده است که فضای جغرافیایی را نادیده بگیرند. وقتی از درون این مباحث عدالت و بی عدالتی فضایی مطرح می شود معطوف به همین مسئله می باشد. وقتی از نقش دولت در مدیریت منابع ذکر می شود در واقع مدیریت منابعی است که ماهیت فضایی دارد و از سرشتی جغرافیایی برخوردار است. در واقع اینها سعی کرده اند معطوف به متغیرهای مکانی، فضایی و جغرافیایی مسائل را بررسی کنند. از ظرفیتها و ابزارهایی که در رشته های دیگر وجود داشته در حوزه جغرافیای سیاسی استفاده کنند. منتها موضوع پژوهش باید با رشته جغرافیای سیاسی ارتباطی ذاتی داشته باشد.

ما باید نسبت به رشته خود شعور و معرفت پیدا کنیم. اینکه رشته ما چیست؟ بعد از اینکه به آن شعور پیدا کردیم، به آن ایمان پیدا کنیم و نسبت به آن افتخار کنیم که در این حوزه هستیم. اگر ندانیم که هستیم و کجا هستیم، در وجود ما احساس بی هویتی پدید می آید. هنگامی که این احساس بی هویتی به وجود آمد و بنیانهای رشته خود را ضعیف پنداشتیم تصور می کنیم که ضعیف و بی پایه و بی بنیان هستیم. بنابراین هیچ انسانی عاقلی حیات علمی خود را با چیزی که پایه و اساس ندارد پیوند نمی زند. این احساس بی هویتی موجب می شود به مسائل و مباحث خارج از حوزه و رشته خود روی آوریم. به سایر رشته ها همچون روابط بین الملل، علوم سیاسی، جامعه شناسی سیاسی و فلسفه سیاسی وارد شویم. "به اصطلاح رایج پا در کفش دیگران می کنیم."

ابتدا باید باور کنید که شما جای پای دارید و این جای پا در نظام معرفتی بشر ابدی و ماندگار است. می توانید بر روی آن بنای علمی بسازید و نیازی ندارد که شما در جای دیگر و بصورت طفیلی (انگلی) کار کنید. این مستلزم ادراک معرفتی در جغرافیای سیاسی است که اساتید و دانشجویان باید پیدا نمایند.

۳- سؤال

چرا کتابهای فرهنگ اصطلاحات در جغرافیای سیاسی کم است؟

در رشته جغرافیای سیاسی کارهایی، هرچند ناقص انجام شده است. اثری را خانم دکتر میرحیدر تهیه کرده اند. کار دیگری را هم که ایشان رییس کمیته کارگروه واژه گزینی انجمن ژئوپلیتیک ایران بودند و با فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی مشترکاً کار می کردند و همکاری داشتند، واژه هایی است که محصول جلسات متعددی در انجمن ژئوپلیتیک ایران بود و مراحل قانونی خود را طی کرد و سه تا چهار جلسه پی در پی شورای فرهنگستان

ادبیات فارسی به جغرافیای سیاسی اختصاص داد. این کارگروه ۸۳ واژه را تهیه کرد و برای آن معادل فارسی تعریف نمود، بعد آن پایان این فرآیند، ۸۳ واژه رسمیت قانونی و علمی پیدا کرد و قرار است در فصلنامه ژئوپلیتیک چاپ شود.

دیگر اینکه کتاب‌هایی منتشر شده است که البته انتقاداتی هم به آنها وارد است. اثر دکتر پیشگاهی فرد تحت عنوان فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی. کار دیگری هم دانشگاه امام حسین(ع) تحت عنوان فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی - نظامی انجام داده است. کار دیگری هم جغرافیدانان سیاسی در خارج از کشور با عنوان مفاهیم کلیدی جغرافیای سیاسی^۱ تهیه کرده‌اند که حالت دایره المعارفی^۲ دارد که توسط دکتر نامی و دکتر محمدپور ترجمه شده است. به زبان انگلیسی هم منابع مختلفی وجود دارد. دایره المعارف جغرافیای سیاسی که هندی‌ها در سه جلد تهیه نموده‌اند. دایره المعارف جغرافیای انسانی جانستون هم از جمله این منابع می‌باشد. نکته دیگر اینکه جغرافیای سیاسی در ایران رشته نوپایی است و کارهای انجام نشده زیادی در آن وجود دارد.

جواب دکتر میرحیدر به سؤال پرسیده شده (سؤال دوم)

به هر حال مشکلاتی وجود دارد، معمولاً این تصور وجود دارد که رشته ساده‌ای است و به راحتی می‌توان دکترا و فوق لیسانس گرفت. برخی لیسانس و فوق لیسانس خود را در رشته‌هایی غیر از جغرافیای سیاسی می‌گیرند و دکترای خود را در جغرافیای سیاسی می‌گیرند. این رشته مطالبی دارد که می‌بایست قبل از وارد شدن به دوره دکتری آنها را فرا گرفت.

دیگر اینکه، دانش جغرافیای سیاسی بسیار پویا می‌باشد، کتبی که هشت سال پیش تألیف شده است برای امروز مناسب نیست و باید با تحولات روز پیش رفت. با وجود فرهنگ‌نامه‌های موجود هنوز برای تعریف یک مبحث جدید در جغرافیای سیاسی روز با مشکل رو به رو هستیم. فرهنگ جغرافیای انسانی جانستون که در سال ۱۹۹۶-۱۹۹۷ به چاپ رسید، در سال ۲۰۰۹ با یک عده افراد جدید تجدید چاپ شد، تمام مدخل‌هایی که در گذشته تعریف شده بود، در چاپ جدید با دید جدیدی نوشته شده است. مبحث فضا که در جغرافیای سیاسی اهمیت پیدا کرده است، از ابتدای تاریخ نبود، تا قبل از دهه ۱۹۶۰ بر روی عوامل فیزیکی جغرافیا یعنی آب و هوا، خاک و مختصات سرزمینی تأکید می‌شد، در دهه ۱۹۶۰ بر روی مکان تأکید شد. امروز سیاست نسبت به جغرافیا اولویت پیدا کرده است. در جغرافیای سیاسی سیاست است که فضاها و مکان‌ها را به وجود می‌آورد، ضمن اینکه سیاست خود از جهاتی به وسیله این موجودیت‌های جغرافیایی تعیین می‌شود. پس تأثیر

1. The Concept of Political Geography
2. Encyclopedia

متقابلی بر هم دارند، ولی اول به سیاست توجه می‌کنیم. این دیدگاه، دیدگاه جدیدی است. توجه به قدرت به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در جغرافیای سیاسی اخیراً انجام شده است. در گذشته این قدر به قدرت توجه نمی‌شد. دو مقوله است که امروز در جغرافیای سیاسی مورد توجه قرار گرفته است؛ ۱. قدرت ۲. فضا.

کنش متقابل بین این دو (قدرت و فضا) در چارچوب روابط اجتماعی، یعنی جغرافیای سیاسی از دولت محوری و حکومت محوری به سمت زندگی روزمره و روابط اجتماعی رسیده است. در چنین رشته پویا و رو به رشدی نمی‌توانید به کتاب‌هایی که در چند سال پیش نوشته شده مراجعه نمایید. امروزه تنها حکومت مورد توجه نیست، بلکه کلیه ساختارهای سیاسی مورد توجه می‌باشد.

واژه Governance را بسیاری حکمرانی و حکمروایی ترجمه می‌کنند. در فرهنگ ایولاکوست که توسط دکتر سیروس سهامی ترجمه شده در مقابل Governance حاکمیت را به کار برده است. در حالی که حاکمیت باید با sovereignty به کار می‌رود. می‌توان در مقابل واژه Governance از واژه سکان‌داری استفاده نمود. سکان‌داری با management متفاوت است. management یعنی مدیریت، سکان‌داری یعنی راهبری و نظارت. الآن به دلیل گسترش جغرافیای سیاسی و انتقادات به حکومت‌ها، بیشتر در موضوع سازمان‌ها کار می‌شود و سکان‌داری واژه خوب و پرکاربردی است. سکان‌داری راهبری و نظارت می‌کند و اجازه می‌دهد مردم خود به امور خویش رسیدگی نمایند. امروزه از مقیاس‌های ملی به مقیاس‌های محلی می‌رسیم. جغرافیای سیاسی به بررسی این موضوع می‌پردازد که چرا سیاست فضاها و مکان‌ها را به وجود می‌آورد ضمن اینکه خود تحت تأثیر این واحدهای جغرافیایی قرار می‌گیرد.

توضیح دکتر حافظ نیا

مشکلی که در برابر سازی واژه داریم این است که یکسری افراد بطور سلیقه‌ای معادل‌هایی را برای آن وضع کرده‌اند که اینها در زبان فارسی هم جا افتاده است. اما معنایی که در زبان مادر وجود دارد با آن منطبق نیست. مثلاً کلمه روزنامه غلط است. معنای تحت لفظی Newspaper، خبرنامه می‌شود.

دکتر کاویانی‌راد

فکر می‌کنم که اگر از واژه زمام‌داری به جای واژه سکان‌داری استفاده کنیم شاید بهتر جواب دهد. روزنامه هم واژه جدیدی نیست و از دوران باستان وجود داشته است.

اما چه کنیم که وارد رشته‌ها و حوزه‌های دیگر نشویم؟ ابتدا باید در پایان‌نامه و رساله خود تعریفی از جغرافیای سیاسی ارائه دهیم، و دوم اینکه توضیح دهیم که تحقیق و موضوعی که برای پایان‌نامه انتخاب کرده‌ایم از این منظر با جغرافیای سیاسی مرتبط می‌باشد.

اما در مورد فرهنگ واژگان، از آن جایی که رشته ماهیت ترکیبی دارد/ پس به همان نسبت می‌توانیم از واژگان و اصطلاحات سایر رشته‌ها همچون علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و ... استفاده کنیم.

۴- سؤال

اگر بپذیریم که جغرافیای سیاسی ماهیت ترکیبی دارد پس روش‌شناسی حاکم بر معرفت جغرافیایی چه مشخصه‌ای خواهد داشت؟ واقعیت این است که وقتی جغرافیای سیاسی را مطالعه می‌کنیم عمده روش‌شناسی ما متأثر از استقرارگرایی بوده‌اند که به تعریف استقرار برمی‌گردد که به امور عینی می‌پردازند. این صحبت دکتر حافظ نیا جالب بود که الزاماً امور عینی عینیت ندارند و امور واقعی هستند. اگر بتوانیم مقوله واقعی بودن امور را گسترش دهیم می‌توان از روش‌های غیر استقراری هم در ادبیات و معرفت‌شناسی که تولید می‌شود استفاده کرد.

جواب

بحث روش‌شناسی بحث جدایی است که اگر قرار باشد به آن پرداخته شود باید در قالب یک سخنرانی قرار بگیرد. به طور خلاصه اگر روش‌شناسی‌های فلسفی را در سه مجموعه قرار دهیم، یکسری روش‌شناسی‌ها رشنالیستی هستند که اصالت را به عنصر عقل می‌دهند، برای فهم قضایا از کل به جزء حرکت می‌کنید. دوم روش‌شناسی‌های تجربی هستند که اصالت را به تجربه می‌دهند و ماهیت آن استقراری است یعنی حرکت از جزء به کل. امروزه روش‌شناسی‌های غالب در ایران به ویژه در علوم انسانی روش‌شناسی از این نوع است. دلیل توسعه آمار و کارهای آماری این است که بنیان آنها مبتنی بر تجربه است. تجربه لزوماً مشاهده نیست. ممکن است تجربه را نشانه‌سازی کنید و با استفاده از نشانه‌سازی‌ها بتوانید واقعیتی ناپیدا را کشف کنید. و این در روش‌های تحقیقی جدید به یک تکنیک تحت عنوان عملیاتی کردن مفاهیم (متغیرها) تبدیل شده است.

عملیاتی کردن متغیرها یعنی معرفی نشانه‌ها و شاخص‌هایی قابل اندازه‌گیری برای مفهوم یا متغیر مورد مطالعه می‌باشد. در روش‌شناسی مبتنی بر تجربه متغیر خواه عینی باشد و خواه غیر عینی باید از عملیاتی کردن مفاهیم استفاده شود.

گروه سوم روش‌شناسی مبتنی بر عنصر فهم می‌باشد. امروزه در علوم انسانی این روش‌شناسی‌ها در حال گسترش است. این نوع روش‌شناسی شامل هرمنوتیک، استنباط، تحلیل گفتمان می‌باشد. به اصطلاح پست مدرن‌ها از این روش استفاده می‌کند.

در مجموع، هر کدام از این روش‌شناسی‌ها، کلیدهایی هستند که می‌توانند قفل‌هایی را در جهان خلقت باز کنند. اما تأکید بر یک روش‌شناسی و اینکه تمام مجهولات را باید از طریق روش‌شناسی خاص فهمید و کشف کرد مبالغه است. جهان خلقت آنچنان پیچیده، گسترده و متنوع و متکثر است که به همه روش‌شناسی‌ها نیاز

است. برای مثال ارتباط حوادثی که در جامعه رخ می‌دهد با سیاست با روش هرمنوتیک ممکن است. مسئول ایجاد یک حادثه اجتماعی، در پشت پرده سیاست است. این حادثه محصول یک تصمیمی سیاسی است که در یک فرآیند به شکل یک حادثه متجلی شده است. در جغرافیای سیاسی با توجه سرشت مسئله و مجهول به همه روش‌شناسی‌ها نیاز داریم. در جغرافیای سیاسی همه روش‌شناسی‌ها محلی از اعراب دارند و همچنین همه روش‌ها تحقیق مبتنی بر روش‌شناسی‌های فلسفی. اعم از تاریخی، توصیفی، تحلیل محتوا و ... نیز این‌گونه می‌باشند و کاربرد دارد. در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که تمام روش‌شناسی‌ها و تمام روش‌های تحقیق در مسائل جغرافیای سیاسی کاربرد دارند.

در پایان از حوصله‌ای که بخرج دادید و مشارکتی که انجام دادید تشکر می‌کنم.